این قطعه شعر نهمین قطعه از دفتر شعر"درفصل های خنده دشوار" مجموعه سروده های استاد فرهادی مربوط به سال های 1346تا1350 می باشد

**\*طنین تیروتبر**

بیا به کوچه های شرقی،

 وسرسپرده مباش،

به شیروانی ها.

به زورق فالج فواره های فولادی.

بیا تماشا کن،

 صبوری گل و کاه.

نجیب ماندن یک کلبه،

 در،

 دریدگی دشت.

بیا،

که کوچه های قدیمی،

 به کوچه باغ رسند.

وکوچه باغ،

 به باغ.

هنوز باغ،

از ارواح تاک خالی نیست.

و روح قمریها،

هنوز می گریند،

 روی شاخه های،

 "ونو"1

و"شانه بسر"2،

هتوز قاصد عشاق.

بیا بشورانیم،

 باغ را به ابر،

 به باد.

بیا نجات دهیمش،

 زخوف بی آبی.

طنین تیرو تبر،

 باغ را مُسّخر کرد.

نوادگان ناخلف باغبان را،

 سفیرقهقه ی تیرشان،

 تمسخرکرد.

بیا به برج کهن کنگره،

 نماشا کن.

چگونه "مزغل"3 ها،

نمود پوچی را،

 انتشار دهند.

بیا به برج،

 به مزغل،

 غرور تازه ببخشیم.

و بر تبارتبهکار طرفه طراران؛

بهل نبخشاییم.

بیا بیا ای دوست.

 \*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

1-زبان گنجشک

2-هدهد

3- Mazqal بر وزن تنبل، روزنه هایی که دربرجها و قلعه های قدیمی برای تیراندازی تعبیه می شده است.

 خمین، مرداد1347